

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: ۱۳۹۹-۱۴۰۰	تاریخ درس: ۱۳۹۹/۹/۹
عنوان فرعی ۱	شروط التقصیر		
عنوان فرعی ۲	جلسه ۳۴		
عنوان فرعی ۳	استدلالات بر سائر اقوال و مناقشه در آنها		
مقرر:	حجت الاسلام و المسلمین سجاد آریس و اصغر حیدری		

شروط التقصیر:

بحث ما در استدلال بر وجه مختار بود در مسافت تلفیقیه علاوه بر آن چه گفتیم که فرقی بین اربعه فراسخ و غیر اربعه فراسخ در ایاب و ذهاب نیست بلکه ملاک این است که مسافت ثمانیه فراسخ باشد در مسافت تلفیقی .

بحث دیگر ما این بود که اعم از من یرید الرجوع لیومه و من لم یرید الرجوع لیومه است وجوب قصر در مسافت تلفیقی مختص به من یرید الرجوع لیومه نیست. بحث ما در این مساله بود که گفتیم قول ۷ هست و قوی که قول مختار بود همان قول اول بود که حق این است که در مسافت تلفیقی یجب القصر سواء اراد الرجوع لیومه او لم یرد الرجوع لیومه. دلیل بر این وجه را هم در جلسه پیش مطرح کردیم.

بحث ما در بیان ادله ی سایر اقوال و مناقشه ی آن ادله است .

بیان قول دوم:

از قول دوم شروع می کنیم. قول دوم قوی بود که بین من یرید الرجوع لیومه و من یرید الرجوع لیومه تفصیل میداد و اینکه در مسافت تلفیقی اگر مسافر اراد الرجوع لیومه اینجا قصر واجب است و اگر لم یرید الرجوع لیومه اینجا باید نماز را تمام بخواند ، بنابر این در مسافت تلفیقی اگر تخلل اقامتی یا مبییت شبی ولو اقامه مختصر و اقل من عشره حاصل شد اینجا یجب علیه التمام.

دلیل قول دوم :

گفتیم این قول نسبت داده شده به مشهور و گفتیم سید مرتضی و ابن ادریس و محقق در معتبر و علامه در مختلف به این قول قائل شده اند شاید هم نکته ی نسبتش به مشهور همین است که مثل محقق و علامه قائل به این شده اند. گاهی این طوری است که در نسبت دادن به مشهور مثلا بعضی ها همینکه شیخ طوسی قائل به قولی باشد درش اکتفاء می کنند که حداقل به مشهور متقدمین نسبت می دهند .

می توان برای اثبات این مسلک به چند دلیل تمسک نمود. که تقریرش تقریری است که غالبا حالا یا خود ما تقریر می کنیم یا تقریر بزرگان دیگر را با یہ تقریر دیگر اینجا عرضه می کنیم که به نظر ما تقریری که در بعضی از فرمایشات بزرگان آمده تقریر کاملی نیست.

دلیل اول: تمسک به اصالة التمام

به تعبیر مرحوم خوئی ره که می فرمایند :

لانه الفرض الاولی المجمعول فی الشریعه

ما می دانیم اون فرض اولی که در شریعت جعل شده است این است که نماز ظهر و عصر و عشاء را باید ۴ رکعتی خواند . به عبارت دیگر اصل اولی تمام است . وقتی اصل اولی تمام است از این اصل اولی آنچه قطعا خارج شده است مسافر به ثمانیه فراسخ امتدادی است مسافر به مسافت ثمانیه فراسخ تلفیقی هم خارج شده است منتها قدر متیقن از خروجش خارج رجوع لیومه است یعنی روایات ذهب بریدا و رجع بریدا قطعا شامل آن کمی می شود که ذهب بریدا و رجع بریدا و رجع لیومه بلکه منصرف در همین هستند که دلیل ذهب بریدا و رجع بریدا این منصرف به من ذهب بریدا و رجع بریدا فی یوم واحد است .

بنابراین یا ادعای انصراف را قبول می کنید خوب با انصراف من لا یرید الرجوع لیومه داخل در تحت همان وجوب تمام می ماند و از اصل وجوب تمام ما به دلیل ثمانیه فراسخ امتدادی یا تلفیقی که منصرف به یرید الرجوع لیومه باشد خارج می شویم اگر انصراف را هم قبول نکنید خوب قدر متیقن هم هست و ما زاد یعنی من لا یرید الرجوع لیومه خروجش از تحت اصالة التمام مشکوک است پس در تحت اصالة التمام باقی می ماند. این خلاصه ی تقریب این دلیل اول است.

اشکال ما بر دلیل اول :

ما بر این دلیل اشکال داریم؛ اشکالی که بر این وجه وارد است این است که اصلی به نام اصالة التمام وجود دارد . ما می گوئیم منظور تون از این اصالة التمام چه اصلی است؟

سه احتمال در این اصالة التمام می توان داد:

احتمال اول :

- 1- احتمال اول که شاید عبارت مرحوم خوئی بیشتر به این عبارت اول قابل حمل است اینکه گفته بشود در اصل تشریح نمازهای ظهر و عصر و عشاء ۴ رکعتی تشریح شده است چون عبارت ایشان این است که می فرماید : لانه الفرض الاولی المجمعول فی الشریعه یعنی آن چه به عنوان فرض اولی و واجب اولی در شرع معین شده است این است که برای این نمازها باید نماز ۴ رکعتی خواند .
- a. اگر مراد از اصالة التمام این است اشکالی که دارد این است که اتفاقا عکس همین درست است . آن چه در ادله ی شرعیه داریم این است که اصل در تشریح رکعتین بوده است بعد فرض رسول الله ص دو رکعت را در این نماز های سه گانه و در مغرب هم یک رکعت را اضافه فرمودند یعنی ۷ رکعت را اضافه نمودند که حالا روایاتش را هم می خوانیم.

روایت اول : در صحیحہ زراره از امام باقر داریم :

قَالَ: «وَنَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَفَرِهِ، فَكَتَبَتْ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَرَكَهَا عَلَى خَالِهَا فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، وَأَصَافَ لِلْمُقِيمِ رَكَعَتَيْنِ، وَإِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّكَعَتَانِ اللَّتَانِ أَصَافَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ، لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ؛ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ، فَلْيُصَلِّهَا أَرْبَعًا...»^١

روایت دوم:

مرحوم صدوق در روایت دیگری به سند صحیح روایت می کند :

أَبُو جَعْفَرٍ ع كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعِبَادِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ فِيهِنَّ الْفِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ وَهَمٌّ يَعْنِي سَهْوًا فَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعًا وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ فَمَنْ شَكَّ فِي الْأَوَّلَيْنِ أَعَادَ حَتَّى يَحْفَظَ وَ يَكُونَ عَلَى يَقِينٍ وَ مَنْ شَكَّ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهْمِ.^٢

روایت سوم :

مرحوم کلینی به سند صحیح از امام علی بن الحسین علیه السلام فی حدیث طویل :

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع ابْنُ كَمْ كَانَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَوْمَ أَسْلَمَ فَقَالَ أَوْ كَانَ كَافِرًا قَطُّ إِنَّمَا كَانَ لِعَلِيٍّ ع حَيْثُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ ص عَشْرَ سِنِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ كَافِرًا وَ لَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ بِرَسُولِهِ ص وَ سَبَقَ النَّاسُ كُلَّهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ ص وَ إِلَى الصَّلَاةِ بِثَلَاثِ سِنِينَ وَ كَانَتْ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص الظُّهْرُ رَكَعَتَيْنِ وَ كَذَلِكَ فَرَضَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ مِنْ أَسْلَمَ بِمَكَّةَ رَكَعَتَيْنِ وَ رَكَعَتَيْنِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُصَلِّي بِمَكَّةَ رَكَعَتَيْنِ وَ يُصَلِّي بِهَا عَلِيٌّ ع مَعَهُ بِمَكَّةَ رَكَعَتَيْنِ مُدَّةَ عَشْرِ سِنِينَ حَتَّى هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْمَدِينَةِ وَ خَلَّفَ عَلِيًّا ع فِي أُمُورٍ لَمْ يَكُنْ يَقُومُ بِهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ وَ كَانَ خُرُوجَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ مَكَّةَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَجَبِ الْأَوَّلِ وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ مِنْ سَنَةِ ثَلَاثِ عَشْرَةَ مِنَ الْمُبْعَثِ وَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَذَلَّ بِقُبَا فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ وَ الْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مُقِيمًا يَنْتَظِرُ عَلِيًّا ع يُصَلِّي الْخَمْسَ صَلَوَاتِ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ وَ كَانَ نَارِلًا عَلَى عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ فَأَقَامَ عِنْدَهُمْ بَضْعَةَ عَشْرَ يَوْمًا يَقُولُونَ لَهُ أَ تَقِيمُ عِنْدَنَا فَتَنْجِدَ لَكَ مَنْزِلًا وَ مَسْجِدًا فَيَقُولَ لَا إِنِّي أَنْتَظِرُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَلْحَقَنِي وَ لَسْتُ مُسْتَوْطِنًا مَنْزِلًا حَتَّى يَقْدَمَ عَلِيٌّ وَ مَا أَسْرَعُهُ إِذْ شَاءَ اللَّهُ فَقَدِمَ عَلِيٌّ ع وَ النَّبِيُّ ص فِي بَيْتِ عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ فَذَلَّ مَعَهُ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ عَلِيٌّ ع تَحَوَّلَ مِنْ قُبَا إِلَى بَنِي سَالِمِ بْنِ عَوْفٍ وَ عَلِيٌّ ع مَعَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَحَطَّ لَهُمْ مَسْجِدًا وَ نَصَبَ قِبْلَتَهُ فَصَلَّى بِهِمْ فِيهِ الْجُمُعَةَ رَكَعَتَيْنِ وَ حَطَبَ خُطْبَتَيْنِ ثُمَّ رَاحَ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى نَاقِيهِ الَّتِي كَانَ قَدِمَ عَلَيْهَا وَ عَلِيٌّ ع مَعَهُ لَا يُفَارِقُهُ بِمِشْيِ بِمَشْيِهِ وَ لَيْسَ يَمُرُّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِعُطْنٍ مِنْ بَطُونِ الْأَنْصَارِ إِلَّا

^١ کافی (ط - دار الحديث) ؛ ج ٦ ؛ ص ٢٧

^٢ من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٢٠١

قَامُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ خَلُّوا سَبِيلَ النَّاقَةِ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ فَانْطَلَقَتْ بِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ ص وَاضْعُ لَهَا زِمَامَهَا حَتَّى ائْتَهُتْ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي تَرَى وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَابِ مَسْجِدٍ...^۳

پس فرض اولی نماز دو رکعتی است حال اگر مراد از این اصل چیست؟ اگر مراد از این اصل اصل تشریح باشد که می گوئیم اصل در تشریح قصر است. ما می دانیم که فرض رسول الله دو رکعت اضافه را ولی نمی دانیم برای کسی که لا یرید الرجوع لیومه این دو رکعت اضافی برای او جعل شده است یا نه؟ اینجا باید بگیم که اصل این است که جعل نشده است.

به عبارت دیگر این دو رکعت اضافه برای مقیم وضع شده و برای مسافر جعل نشد و ما نمی دانیم که این مرید الرجوع لغیر یومه این جزء اون مسافری هست که برای او وضع نشده است یا نه؟ خوب اصل این است که مثل سابق است و وضع نشده است و میگویم فرض اولی در تشریح دو رکعتی بوده و نمی دانیم که این شخص که سافر و لم یرید الرجوع لیومه آیا اون دو رکعت اضافه برایش جعل شده یا نه؟ اصل این است که جعل نشده است.

جواهر بحث رجوع لیومه

احتمال دوم:

۲- اما اگر مراد از اصاله التمام اصل برائت باشد،

a. خوب اصل برائت هم در نفی زائد جاری می شود و نفی رکعت زائد یعنی شک داریم برای کسی که مسافرت تلفیقی ۸ فرسخی رفته است و لم یرد الرجوع لیومه شک می کنیم که آیا اون دو رکعت اضافی برای او تشریح شده یا نشده است و اصل برائت اقتضایش این است که در مقام شک بین اقل و اکثر برائت از اکثر و زائد جاری شود. اینجا اصل برائت موافق با اثبات وجوب قصر است نه با اثبات وجوب تمام؛ پس اینجا اصل برائت نمی تواند مراد باشد.

احتمال سوم:

۳- این است که مراد از این اصل، اصل استصحاب باشد. یعنی اینگونه بگوئیم که این کسی که به سفر ۸ فرسخ تلفیقی رفته و اراده رجوع لیومه هم ندارد شک می کنید که وظیفه تمامی که وقتی در شهر بود و مقیم بود آیا این وظیفه تمام تبدیل به قصر شده یا نه وظیفه تمام هنوز ادامه دارد؟ و لذا اینجا مقتضای اصل استصحاب همان وجوب تمامی است که از قبل بر در زمان مقیم بودن ثابت بوده؛ می باشد. منتها فرق این احتمال با احتمال اول و دوم این است که اصل اول و دوم را مجتهد جاری میکرد و فتوی میداد که مقلد باید تمام بخواند اما اصل استصحاب اصلی است که مقلد اون را جاری می کند.

a. اگر مراد از اصاله التمام این باشد جوابش این است که این استصحاب خلاف اطلاق روایات يجب التقصیر لمن سافر بریداً ذاهباً و بریداً جائئاً است چون این روایات اطلاق دارند و شامل غیر مرید الرجوع لیومه هم می شوند و شما این اطلاق را با چی می خواهید مقید بکنید؟ یا روایات دال بر قصر به ثمانیه فرسخ هم گفتیم اطلاق دارند و شامل تلفیقی و غیر تلفیقی و مرید الرجوع لیومه و غیر مرید الرجوع لیومه می شوند. همینطور اطلاق روایات تلفیق که می فرمودند حد التقصیر برید ذاهبا و برید جائئاً این شامل من یرید الرجوع لیومه و من لا یرید الرجوع لیومه هر دو را شامل می شود.

ما انصراف ادعا شده را در اینجا قبول نداریم چون انصراف دلیل می خواهد و اگر هم انصرافی در اینجا باشد انصراف کثره الوجودی است نه کثرت استعمالی است که باعث ایجاد ظهور در کلام بشود بلکه انصراف ناشی از کثرت وجود است یعنی چون غالب مردم وقتی به سفر تلفیقی می روند برمی گردند براین اساس ادعای انصراف می کنید. اساس ادعای انصرافتون چیه؟ در روایت که مقید نشده به کسی که یرید الرجوع لیومه یا لا یرید الرجوع بلکه گفته است برید ذاهبا و برید جائئاً. این انصراف وجهی ندارد و انصراف باید مبنی داشته باشد مبنای انصراف باید کثرت استعمالی باشد در حدی که در

لفظ ظهور جدید ایجاد کند ظهور من غیر الوضع ظهور من غیر تغییر موضوع له . ما در اصول روشن کردیم که فرق بین وضع و انصراف چیست؟ انصراف وضع را عوض نمی کند منتها انصراف در نتیجه ی کثرت استعمال لفظ در معنای دیگری غیر از معنای موضوع له این ظهوری در این لفظ ایجاد می کند که این ظهور یک ظهور غیر مبتنی بالوضع است و مبتنی بر کثرت استعمال غیر وضعی است، این ظهور حجت است .

در اینجا ادعای چنین ظهوری ادعای بی دلیلی است و لفظ ذهب بریدا و رجع بریدا چنین ظهوری ندارد .

مگر اینکه کسی ادعا بکند که در صحیحہ **فقد شغل یومه** اینجا ممکنه کسی ادعا کند که فرمود :

۱۱۱۶۵-۹- و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّمْصِيرِ قَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ قُلْتُ: بَرِيدٌ قَالَ إِنَّهُ إِذَا ذَهَبَ بِرِيداً وَ رَجَعَ بِرِيداً فَقَدْ شَغَلَ يَوْمَهُ.^۴

ممکنه ادعا شود که این فقد شغل یومه اینجا دلالت دارد بر اینکه اون ذهب بریدا و رجع بریدنی مراد است که یشغل علیه یومه بنابر این رجوع لیومه مراد است . البته ما این را در دلیل بعدی مطرح می کنیم .

لذا در پاسخ به دلیل اول ما می گوئیم اگر مراد از اصل ، اصل استصحاب باشد این اصل استصحاب با اطلاق ادله ی وجوب تقصیر و لو در مسافت تلفیقی دیگر جایی برای استصحاب نیست حتی اگر شما بخواهید به شغل یومه تمسک کنید اینجا باز هم تمسک به روایت است نه تمسک به استصحاب ، حاصل اینکه اینجا جای تمسک به استصحاب نیست با توجه به وجود دلیل لا مجال للاستصحاب .

بنابراین حاصل کلام در دلیل اول این است که اگر بخواهید شما به اصل تمسک کنید اصل کاملاً بر خلاف شما هست اصل اثبات می کند چون در اصل تشریح نماز دو رکعتی بوده است شک در این است که آیا برای کسی که مسافرت می کند و لا یرید الرجوع لیومه آیا دو رکعت اضافی برای او جعل شده است یا نه و اصل عدم جعل است . بنابر این اصل نمی تواند دلیلی بر اثبات قول اول باشد .

دلیل دوم بر قول اول :

برای قول اول این است که در دلیل دوم می گویند سلمنا که مقتضای اصل وجوب تقصیر باشد به همان بیانی که ما بیان کردیم چون اصل در تشریح نماز ها دو رکعتی بوده و حالا ما نمی دانیم که برای مرید الرجوع لغیر یومه دو رکعت اضافه شده است یا نه ؟ اصل این است که اضافه نشده باشد. لکن می دانیم که از این اصل ما خارج شده ایم به وسیله ی تشریح رباعیه در نماز های رباعیه و رسول خدا دو رکعت اضافه را برای همه مسلمین تشریح کرده است و می دانیم آن مسافری که مرید الرجوع لیومه است از این تشریح خارج است ولی نمی دانیم که از این تشریح اضافی من لا یرید الرجوع خارج شده است یا نه ؟ اینجا می گوئیم اصل این است که هم چنان داخل در تحت آن تشریح اضافی باشد. این در حقیقت تمسک به اصل به آن معنی نیست یعنی تمسک به اطلاقات ادله ی جعل رباعیه است یعنی می دانیم شارع برای مسلمین دو رکعت را اضافه کرده و نمی دانیم این کسی که یخرج و لا یرید الرجوع لیومه از تحت این تشریح دو رکعت اضافی خارج شده است یا نه ؟ اصل عدم الخروج است. به عبارت دیگر قدر متیقن از ادله ی خروج از این قاعده کلی جعل رباعیه کسی است که یرید الرجوع لیومه یا بگویم اصلاً روایات دال بر برید ذاهبا و برید جائئاً منصرف به همین مرید الرجوع لیومه هستند و من لا یرید الرجوع لیومه تحت اطلاقات جعل رباعیه لکل مسلم باقی می ماند . و این ادله ظهوری ندارند که بگویم این ظهور شامل من لا یرید الرجوع لیومه هم باشد تا از تحت اون قاعده جعل کلی خارج بشود. ان شاء الله فردا ادامه بحث را پی می گیریم.

"والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته"

^۴ وسائل الشیعة / ج ۸ / ۴۵۹ / ۲ - باب وجوب القصر علی من قصد ثمانية فراسخ أربعة ذهاباً و أربعة إياباً مطلقاً لا أقل من ذلك ص : ۴۵۶

